

## تربیت ملی - ۴ -

بقلم آقای میرزا علی محمد خان اویسی

## نفوذ قشون و درجه اهمیت آن در تربیت ملی

در مقاله گذشته گفتیم فضائل اخلاق و خصائل پسندیده است که آدمی را مستقل و متکی بنفس کرده و در کشمکش زندگانی صاحب اثر و مثمر ثمر مینماید و اضافه نمودیم که اوصاف بخودی خود بدست نمیآید بلکه بوسیله توارث و یا تحمل رنج بسیار بتحصیل آن میتوان موفقیت حاصل نمود .

یکی از وسایل تحصیل این اوصاف و خصائل - بلکه مهمترین و مؤثرترین آنها خدمت قشونی است و متابعت از قانون نظام اجباری - که علاوه بر وجوب دینی و ملی - از نقطه نظر شخصی و خصوصی نیز متضمن منافع بیشمار و فواید زیاد میباشد و این قولی است که جملگی بر آنند . یعنی در دنیای متمدن امروزی کسی نیست که منکر اینمطلب باشد . خدمت در قشون مرد را قوی دل و در تحمل مشقات و زحمات زندگانی برد بار و خونسرد مینماید . بعبارة اخیری آدم را تربیت میکند . در صورتیکه همان آدم در مدرسه - ( مخصوصاً مدارس که باصول لاتینی تربیت یافته - یعنی همان تربیت و پروگرامی که در فرانسه معمول است و ما هم از آنها اقتباس کرده ایم ) - یکسلسله معلومات یاد میگیرد - ولی در عین حال اغلب بز دل - جبون و فاقد خصائل لازمه بوده و مختصر آنکه تربیت نمیشود .

ژول سیمون یکی از وزرای قدیم فرانسه سابقاً نوشته : « در مدارس ابداً تربیت وجود ندارد - مدارس عالیه صاحب تصدیقنامه -

دیپلم و دکتر میسازند - ولی تهیه آدم - ابداً حرفی از آن در میان نیست - برعکس در ظرف ۱۵ سال تحصیل - مردی و مردانگی محصل را فاسد کرده - و يك وجود مضحك بدون عضلات و بی اراده بجامعه میدهند که نمیتواند از يك مانع بجهد - از همه چیز میترسد و در عوض یکعالم معلومات غیر لازم در مغزش پر شده - ولی لازم ترین چیزها را نمیداند و نمیتواند بدیگری نصیحتی دهد و نه تکلیف خویش را میداند چیست و در هر چیز محتاج کمک و استعانت غیر بوده و چون ضعف خود را حس میکنند - طبعاً متوسل بخدمت دولت میشود.

این همان ترتیب تحصیلی است که معایب آنرا وزیر فرانسوی اقرار نموده - ولی ما برای مدارس خود اتخاذ کرده و بعین نتیجه گرفتاریم . اتفاقاً طبیعت ما هم با فرانسویان - و بطور کلی با نژاد لاتن - کاملاً متشابه است . ما و لاتن ها آنچه را که بیشتر فاقدیم - آن اوصافی است که موجب قدرت و سلطه نژاد انگلو - ساکسون شده است یعنی : نظم - اتفاق - فعالیت - ثبات - کار دانی و وظیفه شناسی . این اوصاف را نه فقط مدارس ما بشاگرد نمیآموزد - بلکه ترتیبات طوری پیش آمده است که اگر هم در شاگرد باشد - آنرا زایل مینماید .

اصلاح مدارس از نقطه نظر تربیتی خود موضوع جداگانه ایست که باید در تحت دقت و مطالعه مخصوصی در آید - ولی در هر حال یگانه وسیله که ممکن است بتوسط آن تا اندازه باکتساب خصایل مشروحه فوق در افراد مطمئن بود - همان خدمت در نظام میباشد .

خوشبختانه قانون نظام عمومی - که بیجهت آنرا نظام اجباری نامیده اند - بر اثر تشکیلات نوین و متین قشون معاصر - بتصویب مجلس رسیده و اخیراً شروع باجرای آن نیز شده - ولی جای تأسف است

که فاقد آن روح و حکمتی است که در قوانین نظیر آن در اروپا موجود میباشد. یعنی يك سلسله افراد ملت را بعنوان اینکه محصل مدرسه و یا فارغ التحصیل مدارس عالیه و غیره میباشند از ایفای اینوظیفه مذهبی و ملی محروم داشته است.

اینجا است که غیرت معارفخواهی معارفپروران خودمآنی کار خود را کرده و از نقطه منافع حقیقی ملی نقض غرض نموده اند. آتیه يك ملت را طبقه جوان و با معلومات آنملت تشکیل میدهد و این طبقه است که باید بیش از همه قوی الفکر و قوی الاراده تربیت شود - تا بتواند حصه محکم و مرکز مقتدری برای ملت واقع گردد. شما طبقه منورین - میخواهید تن بزحمت نداده و مرکز قدرت ملت را بدست افراد غیر منور سپرده - و در عین حال امیدوار باشید که آتیه مشعشعی برای مملکت و خودتان تأمین خواهد شد.

محرومیت طبقه تحصیل کرده از خدمت قشون دو نتیجه غیر مطلوبه دارد: یکی اینکه این طبقه همانطور که در مدرسه فاقد خصایل لازمه میشود - در زندگانی نیز غالباً مختصر تربیتی که دارد - در تحت تأثیرات نامناسب از دست میدهد و وسیله برای اکتساب آن در دست نخواهد داشت - دیگر اینکه مرکز قدرت ملی را بدست اکثریت جاهل داده است که هر قدر هم صاحب منصبان کامل داشته باشد - باز بواسطه فقدان حس فداکاری و وطنپرستی که فقط در نتیجه تحصیلات و تربیت حاصل میشود - چندان مورد استفاده نتواند بود.

پس اگر بخواهند واقماً خدمتی بجامعه و مملکت شده باشد - بعقیده ما خیلی لازم است که مستثنیات قانون را از لحاظ معافیت افراد تحصیل کرده بکلی حذف نمایند. چه اکنون در نتیجه تجربیات در هیچ

مملکت دیگری که این قانون نظام اجباری (عمومی) وجود دارد - يك چنین قید و استثنائی موجود نیست. معارف خواهان ما نیز از این پیشنهاد ما دلگیر نباشند - زیرا که ما خیر اهل معارف را میخواهیم و نمیتوانیم به بینیم که یکدسته مردم ضعیف و رنجور و فاقد مزایای صحی و جسمانی طبقه منورین ما را تشکیل داده و تا دنیا دنیا است در گوشه اطاق فقط بمطالعه کتب و مباحثات علمی قانع بوده و کمتر از عهده کاری که بدرد دنیای خود و دیگران بخورد بر میآیند.

استاد ما دکتر کوستاولوبن حکیم فرانسوی در کتاب «روح تربیت» پیشنهاد دیگری دارد که چون ما با آنها کاملاً موافقیم عیناً در اینجا نقل مینمائیم.

حکیم مشار الیه گوید: اگر بخواهند قانون نظام اجباری را تکمیل نمایند و آنرا مفید تر کنند و بدانوسیله يك طبقه صاحب منصبان جزء بسیار ممتاز تهیه نموده - ضمناً از عده فوق العاده دو طلبان خدمت دولت بکاهند - فقط چاره آنست تصویب شود که بااستثنای بعضی مشاغل فنی - مانند قضاوت و مهندسی - هیچکس در هیچ اداره دولتی وارد نتواند شد - مگر پس از انجام شغل صاحب منصبی جزء در قشون در ظرف مدت پنجسال.

در ظرف اینمدت صفات لازمه حسن اداره و انتظام را دوطلب یاد گرفته و چون بخدمت کشوری دولت وارد شود - کمتر پیرامون بینظمی خواهد شد. متأسفانه باید اعتراف کرد که شاید اکثریت طبقه منورین با این عقیده ما موافق نبوده و بملاحظاتی چند که ما همه را غیر وارد میدانیم - خدمت قشونی را مخصوصاً با در نظر آوردن جنبه زحمت آن - شایسته خود نمیدانند. همین فکر تنفر از خدمات نظامی است که ما را باین

روز سیاه نشانیده و اینقدر ضعیف و زبون قلمداد نموده است .  
 بیشتر جای تأسف است که این بیمیلی نسبت به خدمات قشونی منحصر  
 بطبقه منورین نبوده و از دیرگاهی در کلیه طبقات ملت رسوخ کرده و  
 اگر وجود یکعده افراد نیرومند و توانا نبود -- خدا میداند که بچه  
 روزگار بدتری دچار بودیم . ما همه چیز توقع داریم -- اما منتظریم  
 که دیگران برای ما تهیه بکنند -- و ما را هیچ آسیب و زحمتی نباشد .  
 ملل مترقیه دنیا را قدرت و قوت و شهامت افراد آنها بدین پایه تمدن  
 و تسلط رسانیده است . ما هم اگر سعادت و آسایش میخواهیم -- طبعاً  
 باید پیروی از فداکاریهای آنها بنمائیم .

شاید معارفخواهان بگویند که خدمت در نظام مانع تحصیلات میشود .  
 در صورتیکه اولاً در ظرف مدت خدمت اجباری در قشون محصل چیزهایی  
 میتواند یاد بگیرد که ابدأ تحصیل آنها در مدرسه ممکن نیست . ثانیاً  
 اگر این فکر صحیح باشد -- چرا در مورد صنعتگران و زارعین که  
 عناصر مهم تولید ثروت هستند اطلاق نمیشود که در آمدت خدمت  
 این اشخاص صنعت و زراعت را متارکه کرده -- فراموش مینمایند و یا  
 جنس کمتر تولید شده و در نتیجه ضررش بمملکت عاید میگردد و اگر  
 معتقدیم که اینها مجدداً صنعت خود را یاد گرفته و بکار خویش مشغول  
 خواهند شد و ضرری ندارد -- آیا چه ضرر خواهد داشت که یکنفر وکیل  
 مرافعه و یا عضو اداره و یا مأمور فلان تجارتخانه و یا محصل مدرسه  
 هم به خدمت نظام رفته و پس از ایفای اینوظیفه مقدس -- دو باره بشغل  
 خود و یا تحصیل مراجعت کرده و بکار خویش ادامه دهد .

برای اینکه مضرات مستثنیات فضلی -- در قانون نظام اجباری بیشتر  
 مشهود شود خوانندگان گرام را بمقاله بعد مراجعه میدهیم .